

بازنمایی نظام مفهومی مبانی اخلاق

در نگاه امام‌رضا (علیه‌السلام)

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۴ پذیرش: ۱۳۹۶/۷/۱۳

محمدرضا جباران^۱

چکیده

نظام اخلاقی اسلام با مشخصه‌های خود دارای مبانی ویژه‌ای است. امام‌رضا (علیه‌السلام) نظام اخلاقی قرآن را بر محور توحید مطرح کرده است. استخراج و معرفی مبانی اخلاق اسلامی از دیدگاه نظری و سیره عملی آن حضرت دستمایه‌ای است که با استناد به آن می‌توان جامعیت نظام اخلاق اسلامی را بر محور توحید تبیین کرد. این مقاله با استفاده از روش تحلیل مفهومی ایزوتسو به این مهم پرداخته است. برای رسیدن به این هدف، چهار مرحله طی شده است. نخست، شناسایی ایمان از دیدگاه امام رضا (علیه‌السلام). دوم، نقل سخنانی از آن حضرت که واژه ایمان در آنها به کار رفته است و ارجاع نشانه‌های پراکنده به این مفهوم کانونی. سوم، ارجاع ایمان به توحید با استفاده از روش تحلیل مفهومی. چهارم، در حرکتی تفصیلی‌گرا با بررسی هویت انسان و جهان در مدار توحید، دو مفهوم واسطه «انسان دُوْبعَدی» و «جهان دوساحتی» شناسایی شده و در چیدمانی جدید بر محور مفهوم مرکزی توحید، سایر مفاهیمی که می‌توانند مبنای اخلاق باشند، معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: نظام اخلاقی، مبانی اخلاق، ایمان، توحید، امام‌رضا (علیه‌السلام).

۱. استادیار گروه اخلاق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی: mdrjbn@gmail.com

مقدمه

در فلسفه کلاسیک، اخلاق ذیل حکمت عملی جای می‌گیرد (مطهری، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۱؛ مدرسی، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۳۰) و غایت آن تربیت انسان معتدل است. در این نگاه، اعتدال نفس مساوی فضیلت (مسکویه، ۱۳۷۳: ۳۸؛ نراقی، بی تا، ج ۱: ۸۰-۶۹) و اخلاق چیزی است میان دو سر افراط و تفرط. این تعریفی است که از ارسطو به یادگار مانده است. با ورود فلسفه به دنیای اسلام، عالمان اسلامی نظریه حد وسط ارسطو را به مثابه یک اصل اساسی پذیرفتند. شاید سفارش‌های شریعت مقدس اسلام به میانه‌روی در امور زندگی، در پذیرش این تعریف مؤثر بود. با این حال، چون این تعریف از تضمین‌های دینی خالی است و جامعیت انسان در آن لحاظ نشده است، نمی‌تواند پایه مناسبی برای تنظیم روابط انسانی باشد.

به‌طور مسلم می‌توان گفت، در تعریف ارسطویی اخلاق، بُعد معنوی و زندگی ابدی انسان مورد نظر نیست. کثرت تحشیه و تصدیق از جانب فلاسفه اخلاق هم صدق آن را در نگاهی متعالی اثبات نمی‌کند. از دیدگاه ارسطو، هدف اخلاق تربیت شهروندی خوب و ملتزم به قانون است، نه انسانی متعالی و هم‌افق با فرشتگان. بدین جهت، علمای اسلامی تلاش کرده‌اند با تکیه بر منابع دینی - نه اعتدال نفسانی - نظامی اخلاقی تأسیس کنند که ناظر به جامعیت انسان باشد و اجرا و مراعات هنجارهای آن نیز از ضمانت کافی برخوردار باشد. روشن است، نظامی با این دو ویژگی مبانی ویژه خود را می‌طلبد و نمی‌تواند بر ریشه تفکرات ارسطویی ببالد. مقاله حاضر کوششی است برای استخراج و معرفی پایه‌های اصلی نظام اخلاق اسلامی از دیدگاه نظری و سیره عملی امام‌رضا (علیه‌السلام). نتیجه این تلاش نقشه روشنی خواهد بود که نظریه پرداز اخلاق اسلامی با استناد به آن، جامعیت نظام اخلاق اسلامی را مستند به دیدگاه آن حضرت تبیین کند.

پیشینه تحقیق

تحقیق در این زمینه با لحاظ دو عامل، زمینه‌های فراهمی دارد: نخست، درباره دیدگاه‌های نظری و سنت و سیره عملی امام‌رضا (علیه‌السلام) کتاب‌های زیادی نوشته شده که برخی از آنها به خود آن حضرت منسوب است - که در ادامه با آنها آشنا خواهیم شد. دوم، آن حضرت به اقتضای موقعیت ویژه در مصادر بالای سیاسی و مواجهه گسترده با فرق کلامی و ارباب ادیان و متفکران جهان معاصر خویش از یک سو و ملاقات با اقوام مختلف مسلمان در سفر طولانی حجاز تا طوس از سویی دیگر، فرصت پیدا کرد تا لایه‌های عمیق‌تر معارف اخلاقی اسلام را در سطحی گسترده با بیانات متنوع، مطرح کند. با این حال، این موضوع تاکنون مورد توجه اهل تحقیق قرار نگرفته و در این باره اثری تولید نشده است.

ره‌آورد تحقیق

از این مقاله دو ره‌آورد انتظار می‌رود: در باب روش و در باب محتوا. از نظر روشی این مقاله گام نخست - هرچند کوتاه و ناچیز - در مسیر مطالعه مبانی اخلاقی در سخنان پیشوایان معصوم به روش گفتمانی است. بنابراین، ره‌آورد این مقاله ارائه روشی است که ظرفیت جمع و تبیین سخنان پراکنده حضرات معصومان (علیهم‌السلام) در ابواب مختلف اخلاق را داراست. با استفاده از این روش می‌توان جایگاه خصلت‌ها و رفتارهای اخلاقی را در یک نظام به هم پیوسته مشخص کرد. ره‌آورد دیگر این تحقیق در زمینه محتوا، اثبات استناد و ارتباط همه مفاهیم اخلاق با توحید و یگانه‌باوری است.

روش تحقیق

تبیین مبانی اخلاق مستند به دیدگاه امام‌رضا (علیه‌السلام) از سخنان پراکنده‌ای

که حضرت به اقتضای حال و مقام انشا فرموده یا از پدران معصوم خود به ویژه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است، ایجاب می‌کند از روش مناسبی استفاده شود که ضمن ایجاز به وجهی قابل قبول، کلیتی همبسته و مناسب ارائه دهد. به همین دلیل، نظریه شبکه مفهومی ایزوتسو^۱ را که از این توان و ظرفیت برخوردار است، به عنوان چارچوب نظری مقاله برگزیدم. توضیح اینکه، در ذیل این نظریه کلمات یا دلالت‌های کانونی که دال‌های شبکه گفتمانی از آنها معنا می‌گیرد، ترسیم و تضادهای بین دلالت‌های درون شبکه و دلالت‌های خارج از شبکه به خوبی برجسته می‌شوند.

امام‌رضا (علیه السلام) در زمانی زندگی می‌کرد که گفتمان غالب، گفتمان عباسی بود. حکومت عباسی با ایجاد ادبیات جدید در حوزه جهان اسلام، اندیشه اسلامی را تحت تأثیر خود قرار داده و نوعی تفکر و رفتار را که به تحکیم مبانی حکومت منتهی می‌شد، ترویج می‌کرد. امام‌رضا (علیه السلام) در چنین موقعیتی مقهور قواعد گفتمان عباسی نشده و سوژگی و فاعلیت خود را به عنوان نماینده اندیشه قرآنی و بازمانده تفکر ناب نبوی حفظ می‌کند. درباره تفکر قرآن‌محور آن حضرت در روایت‌های تاریخی از معاصران آن حضرت نقل شده: «كَانَ كَلَامُهُ كُلُّهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَثُّلُهُ انْتِرَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ» (تمام سخن، پاسخ، و مثال‌هایش برگرفته از قرآن بود) (ابن بابویه، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۱۸۰). تفکر متفاوت آن حضرت که آشکارا در تفکر نبوی ریشه دارد و آن حضرت نیز با اصرار و تأکید این ارتباط و ابتنا را در گفتار و کردار خود بازنمایی می‌کند، او را به‌طور آشکار در برابر قدرت حاکم عباسی قرار می‌دهد. اندیشه‌های متفاوت امام‌رضا (علیه السلام) در ادبیات سیاسی و اخلاقی آن حضرت بازتاب روشنی دارد. به همین دلیل، نظریه شبکه مفهومی ایزوتسو می‌تواند در معرفی کلیت نظریه اخلاقی امام‌رضا (علیه السلام) مفید باشد.

مطالعات این مقاله چنان‌که در ادامه خواهد آمد، نشان می‌دهد در شبکه مفهومی

۱. دکتر توشیهیکو ایزوتسو چنان‌که خود به صراحت گفته، از این روش در کتاب «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید» برای تحلیل مفاهیم اخلاقی - دینی قرآن کریم استفاده کرده است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۳۷).

اخلاق در نظریه امام‌رضا (علیه‌السلام) کلمه کانونی و دال مرکزی ایمان است. دیگر اینکه، دلالت‌های اخلاقی امام‌رضا (علیه‌السلام) واجد غیریت با ارزش‌هایی است که در سایه سیطره و اقتضائات قدرت و جذابیت بهره‌های دنیوی گسترش و اهمیت می‌یابند.

در شبکه مفهومی اخلاقی امام‌رضا (علیه‌السلام) دال مرکزی ایمان است و نشانه‌ها و دال‌های دیگر، اعم از اقوال، سجایا و صفات و رفتارهایی که ناظر به فضایل و رذایل اخلاقی‌اند، از ایمان معنا می‌پذیرند. این نشانه در فرهنگ اسلامی می‌تواند به تمام نشانه‌های دیگر معنا و هویت ببخشد. با ایمان، انسان و جهان هویت و ویژگی‌هایی پیدا می‌کنند که بدون آن ندارند. همچنین، با تکیه بر این مفهوم مرکزی، معرفت انسانی به کلی تغییر می‌کند. «ایمان در خود، تحول در نگاه فرد را دارد؛ تحول در نگاه به خود، هستی و نقش خویش. این تحول در مرحله ایمان به گرایش و دغدغه بدل می‌شود. آگاهی‌های تازه نه فقط فرد را با خود، هستی و نقش خویش آشنا کرده، بلکه طرحی برای تمامی روابط فردی و اجتماعی فراهم آورده و به او برای برخورد با هر وضعیتی آموزش لازم را داده است.» (غنوی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). بنابراین، گام نخست در راه رسیدن به هدف این مقاله، پیدا کردن و درک رابطه عناصر پراکنده‌ای است که به‌عنوان مبانی اخلاق اسلامی در سخنان امام‌رضا (علیه‌السلام) نام برده می‌شوند. پس از آن باید آنها را بر مدار ایمان و در هویتی نو ترکیب کرد.

نگارنده با ادامه این روش تلاش کرده است این دال مرکزی را به عنصری کانونی‌تر برساند به نحوی که نه تنها اخلاق، بلکه حوزه‌های دیگر زندگی انسان مثل عقاید و اعمال هم بر مدار آن معنا شوند. سپس بر محور آن هسته اصلی، مبانی اخلاق از منظر امام‌رضا (علیه‌السلام) تعریف شده است.

بنابراین، در ادامه این بحث، چهار مرحله را طی خواهیم کرد:

۱. تعریف ایمان از منظر امام رضا (علیه السلام)؛

۲. نقل تعدادی از سخنان علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) که حاوی مفهوم مرکزی این شبکه (ایمان) هستند و تحلیل و ارجاع نشانه‌ها و مفاهیم پراکنده به مفهوم کانونی ایمان؛

۳. تحلیل ایمان و ارجاع آن به مرکزی‌ترین مفهوم دینی (توحید)؛

۴. بررسی انسان و جهان بر محور مفهوم توحید.

۱. مرحله اول: ایمان از منظر امام رضا (علیه السلام)

ایمان در عرف محاورات شیعیان در پرکاربردترین اطلاق، به معنای اعتقاد به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) به کار رفته است (طوسی، بی تا، ج ۳: ۴۷۷). کاربرد ایمان به این مفهوم از زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به طور واضح رایج بوده است. برای نمونه، به دو روایت در این زمینه توجه کنید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «أَمَّا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ فَأَرْبَعَةٌ: الْإِقْرَارُ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ وَ الْإِيمَانُ بِهِ وَ الْإِيمَانُ بِكُتُبِهِ وَ الْإِيمَانُ بِرُسُلِهِ.» (علامت ایمان چهار چیز است: اقرار به یگانگی خدا، پذیرش قلبی آن، پذیرش قلبی کتب الهی، پذیرش قلبی رسولان الهی) (همان).

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ کسی که درباره ایمان پرسیده، می فرماید: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ] وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقُلُوبِ مِنَ التَّصْدِيقِ بِذَلِكَ.» (ایمان عبارت است از گواهی به یگانگی خدا و به رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و اقرار به آنچه از جانب خدا آمده است و تصدیق قلبی این گواهی‌ها) (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۳۸). این دو سخن شریف با وجود اینکه ایمان را به سه یا چهار عنصر تجزیه کرده‌اند، چیزی بر اعتقاد به یگانگی خدا و رسالت انبیا با مرکزیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) نیفزوده‌اند. لذا امام رضا

(علیه‌السلام) در تعریف ایمان، به ذکر این دو عنصر بسنده کرده و می‌فرماید: «فَإِذَا أَقَرَّ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَأَقَرَّ لِلرَّسُولِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمَانِ إِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ.» (وقتی بنده به یگانگی خدا و رسالت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اقرار کند، همه‌ایمان را پذیرفته است؛ چون اصل ایمان همان ایمان به خدا و رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است) (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۰۰). طبق این احادیث، اگر کسی خدا و رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را با دل بپذیرد و به زبان شهادت دهد، مؤمن است؛ حتی اگر هیچ عملی انجام ندهد و به هیچ چیز دیگری معتقد نباشد. ممکن است ما در تحقق چنین اعتقادی تردید یا حتی از نظر موضوعی آن را انکار کنیم زیرا هر اعتقادی لوازمی دارد. یکی از لوازم اعتقاد، تأثیر آن بر رفتار انسان است و یکی از لوازم اعتقاد به خدا، اعتقاد به معاد است. بنابراین، مدعی اعتقاد به توحید و رسالت اگر معاد را نپذیرد یا رفتارش تحت تأثیر اعتقاد به خدا و رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) تغییر نکند، در ادعای خود صادق نیست. ولی بر فرض تحقق، نمی‌توان در صدق نام ایمان بر آن تردید کرد.

گروهی دیگر از احادیث به تفسیر این روایات برخاسته و این ابهام و تردید را درمان کرده است. در این احادیث بدون اینکه به متعلق ایمان اشاره‌ای شود، درباره کیفیت بروز آن سخن به میان آمده است. امام‌رضا (علیه‌السلام) طبق یک روایت از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده است: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَمَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.» (ایمان، اقرار به زبان، شناخت با قلب و عمل با اعضای بدن است) (علی‌بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام)، صحیفه، ۱۴۰۶ق: ۴۰). و طبق نقل دیگری خود، در ضمن نامه‌ای مفصل که به خوااهش مأمون، حلال و حرام و فرایض و سنن را در آن جمع کرده، می‌فرماید: «وَالْإِيمَانُ أَدَاءُ الْفَرَائِضِ وَاجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَالْإِيمَانُ هُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.» (ایمان انجام واجبات و ترک محرمات است. ایمان عبارت است از شناخت قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضای بدن) (ابن شعبه حرّانی، ۱۳۶۲: ۴۲۲). مشابه این سخن از امام صادق (علیه‌السلام) نیز نقل شده است که می‌فرماید: «الْإِيمَانُ هُوَ الْإِقْرَارُ بِاللِّسَانِ وَعَقْدٌ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.» (ایمان

اقرار زبانی، اعتقاد قلبی و عمل با اعضاست) (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۲۷). جمع مفهومی این دو دسته روایت این است که ایمان عبارت است از باور یگانگی خدا و رسالت؛ به شرط اینکه با زبان اظهار شود و در عمل نمود پیدا کند. طبق آخرین حدیثی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شد، باور در صورتی ایمان نام می‌گیرد که علاوه بر این همه، وارد حوزه عواطف و احساسات انسان شود؛ به همین دلیل به جای معرفت به «عقد» تعبیر فرموده است اگرچه تعبیر به قلب به جای عقل در همه احادیث نیز خالی از این پیام نیست. بنابر این، ایمان عبارت است از باور یگانگی خدا، رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و هر آنچه از جانب خدا آورده است؛ مشروط به اینکه در دل جای بگیرد و به سطح احساسات و عواطف برسد. در این صورت است که خواه ناخواه با زبان ابراز می‌شود و در رفتار تجلی می‌یابد.

در برخی روایات متعلق ایمان توسعه داده شده و اعتقاد به ولایت نیز جزء ایمان شمرده شده است. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «اسلام همین ظاهری است که همه به آن ملتزم هستند: شهادت به یگانگی خدا و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله)، اقامه نماز، دادن زکات، حج و روزه ماه رمضان و ایمان همین است به اضافه شناخت ولایت. اگر کسی همه آنها را داشته باشد و ولایت را نشناسد، مسلمان است ولی گمراه.» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۲۴).

۲. مرحله دوم: نقل و تحلیل سخنان امام رضا (علیه السلام)

۲-۱ منابع نقل

ما سخنان امام رضا (علیه السلام) را از چهار کتاب نقل و به کتاب‌های معتبر دیگر نیز ارجاع می‌دهیم:

۱. صحیفه الإمام الرضا (علیه السلام): نوشته علی بن موسی، امام هشتم (علیه السلام) متوفی به سال ۲۰۳ ق. این کتاب با اسناد معتبر فراوانی از آن حضرت روایت شده است.

۲. الفقه‌المنسوب إلى الإمام‌الرضا (علیه‌السلام): این کتاب از مصادر بحارالانوار است و دانشمندان در صحت انتساب آن به امام‌رضا (علیه‌السلام) دیدگاه‌های مختلفی دارند.

۳. مسندالرضا (علیه‌السلام): تألیف داودبن سلیمان الغازی متوفی به سال ۲۰۳ق. انتساب این کتاب به داودبن سلیمان جای تردید نیست. شیخ طوسی آن را از مؤلفش روایت کرده است (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۶) و به نوشته نجاشی، عده‌ای از علمای امامیه آن را از داوود نقل کرده‌اند (همان، ۱۴۰۴ق: ۱۶۰). مؤلف آن را نیز نجاشی مورد اعتماد شمرده است (همان).

۴. عیون اخبارالرضا(علیه‌السلام): تألیف ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (صدوق) متوفی به سال ۳۸۱ق. مرحوم صدوق از علما و بزرگان طایفه امامیه و کتاب عیون بدون شک تألیف اوست.

۲-۲ تحلیل سخنان

در این باب سخنانی را نقل و تحلیل خواهیم کرد که حضرت علی‌بن‌موسی(علیهماالسلام) خود فرموده یا از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده است. مفاهیمی که امام‌رضا (علیه‌السلام) برای بیان مبانی و پایه‌های اخلاق استخدام کرده است، در سه دسته قرار می‌گیرند: نخست مفاهیم برآمده از گرایش‌ها و دسته‌بندی‌های عقیدتی مثل ایمان و اسلام، دوم مفاهیم برخاسته از سیر انسان به سوی حیات اخروی و نیازهای او در طول این سفر، مثل مرگ، عمل صالح، گناه، خطا و توشه سفر و سوم مفاهیم برآمده از پدایش‌مراعات و کیفر نقض هنجارها؛ مثل بهشت، جهنم، آتش و میزان. ما نیز احادیث این باب را به حسب عناصر مفهومی موجود در آنها، در این سه دسته قرار می‌دهیم.

۲-۲-۱. ایمان

بر مبنای سخنان امام‌رضا (علیه‌السلام) حسن خلق با ایمان نسبت مستقیم دارد؛ به‌طوری که کمال ایمان، کمال اخلاق را نتیجه می‌دهد و حسن اخلاق نشانه حسن

ایمان است. آن حضرت خود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.» (از مؤمنان کسی ایمانش کامل‌تر است که اخلاقش نیکوتر است) (الغازی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۵). و: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا.» (هر که اخلاقش نیکوتر، ایمانش نیکوتر) (علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه، ۱۴۰۶ق: ۶۷؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۸) و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند: «أَكْمَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا.» (از شما کسی ایمانش کامل‌تر است که اخلاقش بهتر است) (همان). در این دسته سخنان چهار عنصر مکرر وجود دارد: ۱. واژه ایمان ۲. صورت تفضیلی حُسن و کمال (اکمل و احسن) ۳. واژه اخلاق و ۴. ماده و قالب احسن در تعلق به اخلاق و خلق. از آنجاکه «تکرار در فراکارکردهای متنی از عوامل انسجام محسوب می‌شود» (محمدرضایی و اکبری، ۱۳۹۲: ۳۴) تکرار این عناصر ارتباط این سخنان و تأکید بر مفاهیم موجود در آنها را نشان می‌دهد. از تکرار واژه ایمان مینابودن ایمان، از تکرار واژه خلق و اخلاق ابتدای اخلاق بر ایمان و نشانگی آن برای ایمان، از تکرار صورت تفضیلی حسن و کمال تفاوت تأثیر مراتب مختلف ایمان در اخلاق، از تکرار احسن در تعلق به خلق تفاوت مدلول‌های مراتب مختلف اخلاق استفاده می‌شود. از مجموع این چهار گزینه می‌توان نتیجه گرفت: ایمان مبنای اخلاق، اخلاق نشانه ایمان، هر مرتبه ایمان مقتضی مرتبه‌ای مناسب خود از اخلاق و هر مرتبه اخلاق نشانه مرتبه مناسب خود از ایمان است.

۲-۲-۲. اسلام

امام رضا (علیه السلام) در دسته‌بندی دیگر، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌کند: «مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يَمْكُرُ وَلَا يَخْدَعُ.» (هر که مسلمان باشد مکر و خدعه نمی‌کند) (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۵۰). و: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا.» (از ما نیست هر که مسلمانی را فریب دهد، از ما نیست آن که به مسلمانی خیانت کند) (همان). و: «إِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا.» (از شما هر که خوش‌اخلاق‌تر، به من شبیه‌تر) (همان). در این دسته از سخنان، با توجه به عناصر

فرامتنی مثل اینکه نفی عضویت در گروه ما (لَيْسَ مِنَّا) مساوی با نفی مسلمانی است و شباهت با رسول خدا (صلى الله عليه وآله) مساوی کمال مسلمانی است، می‌توان گفت عنصر اصلی در این سخنان اسلام است. منظور از اسلام در این قبیل بیانات که درصدد تبیین کمال انسانی است، مراتب بالای آن است که از حیث نفوذ در قلب، هم‌خانواده ایمان است و با اسلام به معنای شهادت ظاهری به توحید و رسالت فرق دارد؛ چون ایمان دارای مراتبی است که هر مرتبه از آن مسبوق به مرتبه‌ای از اسلام است. مرتبه دوم اسلام بالاتر از مرتبه اول ایمان و مرتبه سوم اسلام بالاتر از مرتبه دوم ایمان است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۰۴). بنابراین، اسلام در این سخنان همان ایمان است و بلکه رتبه معنوی‌اش از ایمان عمومی بالاتر است.

۲-۲-۳. سفر اخروی

از منظر حضرت علی بن موسی (علیهما السلام) مراعات هنجارها با توجه به مرگ، زندگی اخروی و نیازهای انسان در این مسیر و مقصد، همبستگی کامل دارد. در داستانی که از رفتار اخلاقی امام صادق (علیه السلام) نقل فرموده، این ارتباط نشان داده شده است. می‌فرماید: امام صادق (علیه السلام) می‌خواست غذا بخورد. همه اطرافیانش برای خوردن غذا جمع شده بودند. در این هنگام، خبر مرگ اسماعیل پسر بزرگش را آوردند. حضرت لبخند زد و فرمود تا غذا را بیاورند و با همراهان کنار سفره نشست و بهتر از همیشه غذا خورد. به اطرافیان تعارف می‌کرد و غذا پیش‌شان می‌نهاد. همه از این رفتار تعجب کرده بودند. گفتند: ای زاده رسول خدا (صلى الله عليه وآله) رفتار عجیبی از شما می‌بینیم. داغ چنین پسری دیده‌اید و این‌گونه رفتار می‌کنید! فرمود: «وَمَا لِي لَا أَكُونُ كَمَا تَرَوْنَ وَقَدْ جَاءَ فِي خَبَرِ أَصْدَقِ الصَّادِقِينَ أَنِّي مَيِّتٌ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَوْمًا عَرَفُوا الْمَوْتَ فَجَعَلُوهُ نُصَبَ أَعْيُنِهِمْ وَلَمْ يُنْكِرُوا مَنْ يَخْطُفُهُ الْمَوْتُ مِنْهُمْ وَ سَلَّمُوا لِأَمْرِ خَالِقِهِمْ عَزَّ وَجَلَّ.» (چرا چنین نباشم در حالی که راستگوترین راستگویان خبر داده است که خودش و همه ما می‌میریم. گروهی مرگ را شناخته و آن را نصب‌العین خود کرده‌اند. مردن هیچ‌کس برای آنها عجیب نیست؛ چون کار را به خالق خویش سپرده‌اند) (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۲). در این حکایت، مرگ عبارت

از معبر و مسیری است که انسان را از تنگنای زندگی دنیوی به وسعت حیات اخروی منتقل می‌کند. بنابراین، توجه به مرگ می‌تواند پایه و مبنای خلیات و رفتارهایی باشد که شایستگی حضور و کارآمدی در حیات متعالی اخروی را دارند.

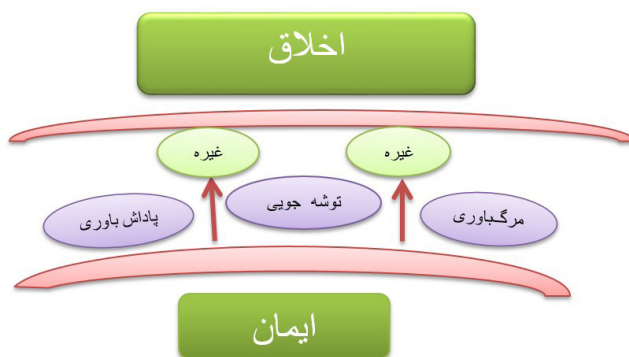
۲-۳-۱. نیاز به توشه

کسی که به زندگی اخروی معتقد باشد می‌داند که برای ورود به آن سرا محتاج توشه‌ای است که از عمل صالح تشکیل می‌شود. یکی از مبانی اخلاق در سخنان امام‌رضا (علیه‌السلام) توجه به این است که اخلاق خوب و بد انسان در حفظ و هدر عمل صالح تأثیر دارد. آن حضرت در سخنی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل می‌کند: «بِئْسَ الرَّزَادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ.» (ستم بر بندگان خدا برای راه معاد توشه بدی است) (همان: ۵۴). و: «الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ.» (اخلاق بد عمل را تباه می‌کند چنان‌که سرکه عسل را) (علی‌بن‌موسی‌الرضا (علیه‌السلام)، صحیفه، ۱۴۰۶ق: ۶۵؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۵). و: «لَوْ عَلِمَ الْعَبْدُ مَا فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ مُحْتَاجٌ أَنْ يَكُونَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُذِيبُ الْمَاءُ الْمِلْحَ.» (اگر بنده بداند حسن خلق چه فایده‌ای دارد، پی‌می‌برد که محتاج خوش‌خلقی است زیرا خوش‌خلقی گناهان را ذوب می‌کند، چنان‌که آب نمک را) (الغازی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۳). از سخن اول استفاده می‌شود انسان در راه معاد محتاج توشه‌ای است که از کرده‌های نیک و اخلاقی او فراهم می‌آید و اعمال و رفتارهای بد در این مسیر مشکل‌سازند. سخن دوم دلالت می‌کند که رفتارهای نیک تحت تأثیر بدخلقی تباه می‌شوند. از سخن سوم استفاده می‌شود اعمال بد با حسن خلق بی‌اثر می‌شوند. در مجموع، این دسته احادیث به روشنی دلالت می‌کنند توجه انسان به توشه‌ای مناسب برای سفر آخرت، یکی از مبانی نظام اخلاقی است. این اعتقاد زیرمجموعه ایمان است.

۲-۳-۲. پاداش و کیفر

یکی از عناصری که در سخنان و منقولات حضرت رضا (علیه‌السلام) به‌عنوان

مبنای اخلاق به کار آمده، توجه به پاداش و کیفر است. انسانی که چشم به پاداش اخروی دارد و از کیفر می‌گریزد، با رغبت به هنجارهای پاداش‌ساز تن می‌دهد و از رفتارهای کیفرساز و پاداش‌سوز می‌گریزد. آن حضرت از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل کرده است: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُنَالُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ وَ الْقَائِمِ.» (انسان به وسیله خلق نیکو می‌تواند به درجه کسانی برسد که پیوسته در نماز و روزه‌اند) (علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه، ۱۴۰۶: ۶۴؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۷). و: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ.» (در میزان عمل، هیچ چیز سنگین‌تر از خوش‌اخلاقی نیست) (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۷؛ ابن اشعث، بی تا: ۱۵۰). و: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا.» (در روز قیامت کسانی از شما به من نزدیک‌ترند که خوش‌اخلاق‌ترند) (علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، صحیفه، ۱۴۰۶ق: ۶۷؛ ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳۸). می‌فرماید: رسول خدا در پاسخ این سؤال که چه چیزی بیش از هر چیز انسان‌ها را به بهشت می‌برد، فرمود: «پروای الهی و اخلاق نیک» (همان). و فرمود: «مَنْ أَيَقَنَ بِالْخَلْفِ جَادَ بِالْعَطِيَّةِ.» (کسی که یقین داشته باشد جایگزین مالش را می‌دهند، در بخشش سخاوت می‌ورزد) (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۵۴). و: «إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخُدَيْعَةَ فِي النَّارِ.» (کیفر حيله و خدعه آتش است) (همان: ۵۰). و: «عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَامْحَالَةٌ وَإِيَّاكُمْ وَ سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَيِّئَ [سُوءَ] الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مَحَالَةَ.» (در کسب اخلاق خوش بکوشید که جای اخلاق خوش حتماً بهشت است و از اخلاق بد بپرهیزید که جای اخلاق بد حتماً در آتش است) (شعیری، بی تا: ۱۰۷). از مجموعه این دسته احادیث استفاده می‌شود انتظار پاداش یکی از مبانی التزام به اخلاق است. انتظار پاداش فرع اعتقاد به معاد است. اعتقاد به معاد از لوازم ایمان به خداست. بر این اساس، این اعتقاد نیز زیرمجموعه ایمان است. بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) ایمان را مبنای اصلی اخلاق می‌داند و سایر مفاهیم در نظرگاه ایشان بر محور ایمان ایفای نقش می‌کنند.



۳. مرحله سوم: نسبت سنجی ایمان با توحید

در تفکر اسلامی مرکزی‌ترین مفهوم توحید است. توحید به معنای یگانه‌باوری، مرکز و محور همه عقاید و اعمال است. بنابراین، اعتقاد به رسالت و معاد نیز در مدار توحید شکل می‌گیرد. کسی که خدا را به درستی شناخته باشد، می‌داند که آن حکیم دانا انسان با این همه سرمایه و توانایی را برای زندگی محدود دنیوی نیافریده است. از این آگاهی، اعتقاد به معاد پیدا می‌شود. همچنین می‌داند که آن رحیم مهربان بندگان خود را بدون برنامه رها نمی‌کند. از این آگاهی اعتقاد به رسالت، امامت و ولایت شکل می‌گیرد.

قرآن کریم در دو آیه اعتقاد به رسالت و معاد را بر شناخت درست خداوند متعال متفرع کرده است. درباره اعتقاد به رسالت می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ...» (آنها [یهودیان] خدا را به درستی نشناختند که گفتند: خدا چیزی بر بشری نازل نکرده، بگو: چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟ کتابی که برای مردم روشنایی و رهنمود است) (انعام/۹۱). این آیه کریمه به روشنی دلالت می‌کند که اگر کسی خدا را چنان که باید بشناسد، می‌داند که خداوند در هر زمانی برای هدایت بندگان کتابی می‌فرستد. کسی که وحی را انکار کند، خدا را از منزلت ربوبیتش که متکفل شوون بندگان از جمله هدایت ایشان است، فروکاسته

است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۶۹).

درباره اعتقاد به معاد می‌فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.» (و خدا را آن چنان که باید به بزرگی شناخته‌اند، و حال آنکه روز قیامت، زمین یکسر در قبضه [قدرت] اوست، و آسمان‌ها در پیچیده به دست اوست. او منزّه است و برتر است از آنچه با وی شریک می‌گردانند) (زمر/۶۷). این آیه نیز دلالت می‌کند که اگر انسان خدا را چنان که باید شناخته باشد، می‌داند همه موجودات به‌سوی او برمی‌گردند. بنابراین، اگر کسی به معاد معتقد نباشد، خدا را شناخته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۲۹۲). نتیجه سخن اینکه جوهر ایمان در فرهنگ اسلامی یگانه‌باوری است. بنابراین، وقتی علی بن موسی‌الرضا (علیهما‌السلام) اخلاق را مبتنی بر ایمان معرفی می‌کند، در حقیقت توحید را مبنای اخلاق قرار داده است.

از آنچه گذشت به این نتیجه رسیدیم که امام‌رضا (علیه‌السلام) اخلاق را بر توحید استوار می‌داند. به همین دلیل است که می‌فرماید: «إِنَّ أَوَّلَ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ وَأَوْجَبَ عَلَى خَلْقِهِ، مَعْرِفَةَ الْوَحْدَانِيَّةِ.» (اولین چیزی که خدا بر بندگانش واجب کرده شناخت یگانگی اوست) (علی بن موسی‌الرضا (علیهما‌السلام)، الفقه، ۱۴۰۶ق: ۶۵).

و دانستیم که در فرهنگ اسلامی که امام‌رضا (علیه‌السلام) در دوره خود نمایندگی اصلی و در همه دوره‌ها یکی از منابع اولیه آن است، ایمان به هر عنوانی تعلق بگیرد، بر محور و در مدار ایمان به یگانگی خداوند متعال تحقق پیدا می‌کند. بر این اساس، زیربنای اصلی اخلاق از منظر امام‌رضا (علیه‌السلام) توحید است. توحید یا اعتقاد به یگانگی خدا با تقریر قرآنی - اسلامی‌اش نگاه انسان به خویش و جهان را عوض می‌کند. کسی که خدا را چنان که باید شناخته و شأن خالقیت او را درک کرده باشد، نمی‌تواند خود را منحصر به جسم ببیند و جهان را منحصر در زندگی مادی دنیوی باور کند. از این جهت، توحید انسان دوبعدی و جهان دوساحتی را برای انسان تصویر می‌کند.

۴. مرحله چهارم: هویت انسان و جهان در مدار توحید

موّحد انسان را دوبعدی می‌بیند: دارای جسم و روح و جهان را دوساحتی می‌داند: مشتمل بر غیب و شهود و دنیا و آخرت. اعتقاد به دوبعدی بودن انسان و دوساحتی بودن جهان خود، مبنای عقاید دیگری درباره‌ی خویشتن و جهان است. کسی که برای خود بُعدی معنوی و برای جهان ساحتی ملکوتی باور می‌کند، خود را ماندگار، هدفمند، سالک و تحت نظر می‌بیند و می‌داند که برای سیر معنوی خویش نیازمند توشه است و می‌داند که بُعد معنوی وجودش همانند بُعد مادی، با جهان اطراف خود در تعامل است؛ هم تأثیر می‌گذارد و هم اثر می‌پذیرد.

برخی از این نتایج را از منظر اندیشه‌ی اسلامی در ادامه نشان می‌دهیم.

۴-۱ انسان ماندگار

نفس انسان مجرد است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۴۸۵). به‌همین دلیل، از زوال در امان است؛ چون زوال تنها بر مرکبات طبیعی عارض می‌شود. بنابراین، نفس انسانی همیشگی و جاویدان است. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌فرماید: «مَا خُلِقْتُمْ لَلْفَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لَلْبَقَاءِ وَ إِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ» (شما برای فنا آفریده نشده‌اید بلکه برای بقا آفریده شده‌اید. امرگ چیزی نیست جز اینکه [از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر منتقل می‌شوید] (ابن‌بابویه، ۱۴۱۴ق: ۴۷). اعتقاد به ماندگاری، انسان را به تأمین نیازهای آینده‌وامی‌دارد و ثمره‌ی آن اخلاق حسنه است.

۴-۲ انسان تحت نظر

اگر جهان دوساحتی و انسان دوبعدی و ماندگار است و در هر دو ساحت حضور دارد، خداوند متعال رفتار و کردارش را نظارت می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَقُلْ أَعْمَلُوا

فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...» (و بگو: «[هر کاری می‌خواهید] بکنید، که حتما خدا و پیامبر او و مؤمنان کارهای شما را می‌بینند) (توبه/۱۰۵). از نظرگاه قرآن کریم خداوند متعال به کارهای ما احاطه دارد: «...وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (خدا به کارهای آنها احاطه دارد) (انفال/۴۷). این احاطه از شوون ربوبیت است و جهان برای ادامه حیات خود بدان محتاج است: «...إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (پروردگارم به آنچه می‌کنید، احاطه دارد) (هود/۹۲). همچنین از نظر قرآن، خداوند نگاهبان، حافظ و مراقب هر چیزی است: «...اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ...» (خداوند حافظ آنهاست) (شوری/۶). یکی از معانی حفاظت خدا در سخن مفسران این است که خدا از همه احوال و اعمال بشر آگاه است؛ چنان‌که هیچ چیزی از حضور او مخفی نیست (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۳: ۴۶۰). او حافظ اعمال انسان‌هاست؛ نه کار نیکی فراموش می‌شود و بی‌پاداش می‌ماند و نه کار بدی از دید او پنهان می‌ماند و صاحبش از پیامد آن در امان است (طوسی، بی‌تا، ج ۹: ۱۴۵). حفاظت به این معنا نیز از شئون ربوبیت و نظام هستی به آن نیازمند است. لذا، در آیه دیگر حفاظت را به رب نسبت داده و می‌فرماید: «...إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ» (پروردگار من حافظ هر چیزی است) (هود/۵۷). بنابراین، هیچ موجودی حتی یک لحظه از محضر اقدس او غایب نیست و هم از این‌رو، انسان و اعمال، گفتار و پندار او نیز از حیطة آگاهی خدا خارج نیست.

اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز از این انگاره که خداوند بر تمام ذرات وجود احاطه و آگاهی و سلطه دارد، در مواضع خویش بهره گرفته‌اند. در روایت است که مردی به محضر امام حسین (علیه‌السلام) شرفیاب شد و عرض کرد: من نمی‌توانم از گناه خودداری کنم، مرا پندی بفرما. حضرت فرمود: هرگاه خواستی گناه کنی یکی از این پنج کار را انجام بده و هر گناه که خواستی مرتکب شو: از روزی خدا نخور، یا از حیطة ولایت خدا خارج شو، یا مکانی پیدا کن که خدا تو را نبیند، یا راهی بیاب که فرشته مرگ را از خود برانی و تسلیم او نشوی یا تدبیری بیندیش که اگر مالک جهنم خواست تو را به آتش برد، از او اطاعت نکنی و به آتش پا نگذاری. هرگاه یکی از این پنج چیز فراهم شد، هر گناه که خواستی انجام بده. (مجلسی، ۱۳۷۴،

ج ۷۵: ۱۲۶) (ترجمه آزاد). امام رضا (علیه السلام) نیز این بینش را به عنوان یکی از بینش‌های زیربنایی اخلاق معرفی می‌کند. آن حضرت در پاسخ کسی که از جبر و تفویض پرسیده بود، با استناد به آیه «وَقُلْ أَعْمَلُوا...» و آیات مشابه از گذر اثبات اختیار، نتیجه‌ای اخلاقی پیش روی مخاطب قرار داده است. یکی پرسید: آیا خدا کار بندگان را به خودشان واگذار کرده است؟ فرمود: انسان کوچک‌تر و ضعیف‌تر از آن است. گفت: آیا مجبورشان کرده؟ فرمود: خدا بزرگتر و عادل‌تر از آن است. گفت: پس نظر شما چیست؟ فرمود: به انسان امر و نهی کرد، به او قدرت عمل داد، و فرصت داد تا خود انتخاب کند و فرمود: بگو: «هر کاری می‌خواهید بکنید، که حتما خدا و پیامبر او کارهای شما را می‌بینند» (ورام، ۱۴۱۰ ق: ۱۳۲).

۳-۴ انسان اثرپذیر

از نگاه اسلامی روح انسان در آغاز خلقت هرچند قوا و استعدادهای فراوانی دارد، هیچ سرمایه فعلی و محقق‌ی ندارد. زمینه‌ای خالی است که به تدریج شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود. به همین دلیل، از عوامل زیادی مثل رفتارها، گفتارها، مشاهده‌ها، شنیدنی‌ها، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، همنشینی‌ها، تصمیم‌ها، توافق‌ها و پسندهایش اثر می‌پذیرد. یکی از عواملی که در ساختن روح آدمی تأثیر چشمگیر دارد خصلت‌ها و سجایای اخلاقی است. طبق حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) دانش که اصل شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد، با تواضع و پاکی از حسد حاصل می‌شود (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱: ۴۸). رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِنَّ الْخُلُقَ الْحَسَنَ يُذَيِّبُ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذَيِّبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ وَ إِنَّ الْخُلُقَ السَّيِّئَ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسْلَ.» (اخلاق خوب گناهان را آب می‌کند چنان‌که خورشید یخ را؛ و اخلاق بد عمل را تباه می‌کند چنان‌که سرکه عسل را) (دیلمی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۱۳۳).

۴-۴ انسان هدفمند

هدف زندگی در هر مکتب یکی از نتایج نوع نگاه آن مکتب به انسان و جهان و رابطه بین آن دو است. ویژگی‌های جهان و انسانی که ما می‌شناسیم می‌تواند زندگی را معنا ببخشد یا از معنا تهی کند. در آیین اسلام انسان نمی‌تواند بدون معنا زندگی کند. لازمه واضح این سخن این است که هر یک از ویژگی‌های جهان یا انسان توحیدی، دلیلی بر هدفمندی زندگی انسان است.

هدف زندگی انسان امری متعالی است که در قلمرو بیرون از فرایند زندگی قرار دارد و زندگی وسیله‌ای یا زمینه‌ای برای رسیدن به آن است. به‌طور واضح، همان چیزی است که زندگی با آن ارزش می‌یابد (علیزمانی، ۱۳۸۶: ۶۰)؛ یعنی چیزی که ارزش آن را دارد که انسان به‌خاطر آن زندگی کند.

جستجوی هدف برای زندگی از آنجا ناشی می‌شود که انسان از بُعد روحانی و از آگاهی و اراده و اختیار برخوردار است. انسانی که خود را فراتر از این جسم عنصری می‌داند، به این زندگی روزمره دنیا اکتفا نمی‌کند و آن را لایق و شایسته خود نمی‌داند و به دنبال معنایی برتر و هدفی در خور شأن انسانی خود برمی‌آید.

آگاه است؛ یعنی هم خود را می‌شناسد، هم جهان را (نگ: مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۳۰۳) و هم از امکانات و محدودیت‌های خود آگاه است (مک‌کواری، ۱۳۶۷: ۵۵). دارای اراده است؛ یعنی می‌تواند علیه همه محدودیت‌های خود طغیان کند، آنها را با خواست خود منطبق سازد و مالک سرنوشت خود شود (نگ: مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۹۱). انسان در ساختن آینده و معماری وجود خویش نقشی بسیار فعال، گسترده و مؤثر دارد. این نقش هم آگاهانه است و هم آزادانه؛ یعنی انسان هم به خود و محیط خود آگاه است و هم آنکه با توجه به آینده، به حکم نیروی عقل و اراده می‌تواند آزادانه، آینده خویش را به هر شکلی که بخواهد، انتخاب کند (همان: ۲۸۶). بنابراین، بسیار طبیعی است که زندگی بدون هدف را برای خود نپسندد. امام‌رضا (علیه‌السلام) با نقل سخنی از امام صادق (علیه‌السلام) هدفداری و معناداری زندگی

را در زیر چتر یگانه‌باوری تأیید و تأکید فرموده است. می‌فرماید: مردی خدمت امام صادق (علیه‌السلام) آمد و عرض کرد: از زندگی بیزارم و از خدا طلب مرگ می‌کنم. حضرت فرمود: «تَمَنَّ الْحَيَاةَ لِنُطِيعَ لَا لِنُعْصِيَ فَلَا نُتَعِشَ فَتُطِيعَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ [أَنْ] تَمُوتَ فَلَا تَعْصِيَ وَلَا تُطِيعَ» (از خدا زندگی بخواه تا اطاعتش کنی نه نافرمانی. اگر زنده باشی و اطاعت کنی، برای تو بهتر است از اینکه بمیری و نه عصیان کنی نه اطاعت) (ابن بابویه، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۳). این دیدگاه کسی است که زندگی انسان را هدفمند و معنادار می‌داند. بر این مبنا، زندگی ارزش زیستن دارد ولی برای هدف و با معنای خودش؛ یعنی در راه مقصد نهایی گام برداشتن.

۴-۵. انسان سالک

از منظر قرآن کریم که منبع اصلی همه معارف اسلامی است، همه موجودات عالم به‌سوی خدا در حرکت هستند. در این دیدگاه ذات اقدس الهی تنها مقصد همه حرکت‌ها، تغییرها، تحول‌ها و تکامل‌هاست. می‌فرماید: «... وَ إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (شدن به‌سوی خداست) (آل عمران/۲۸) و تنها اوست که همه ذرات سرگردان هستی در کرانه ذات بی‌منت‌هایش آرام می‌گیرند. می‌فرماید: «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ...» (پایان فقط به‌سوی پروردگار توست) (نجم/۴۲). همه موجودات در سیر طبیعی خود به آن مقصد اعلی برمی‌گردند: «...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم) (بقره/۱۵۶). و در این میان، انسان برای طی این مسیر و رسیدن به آن مقصد، تلاشی افزون از همه موجودات دارد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (ای انسان، حقا که تو به‌سوی پروردگار خود به‌سختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد) (انشقاق/۶).

نتیجه

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم، مفاهیم پراکنده‌ای که در سخنان امام‌رضا (علیه‌السلام) به‌عنوان مبانی اخلاق مورد توجه قرار گرفته‌اند، همه از فروع توحید و یگانه‌باوری است. بنابراین، مبانی اصلی اخلاق همان توحید است. با این ملاحظه می‌توان همه مفاهیمی را که صلاحیت مبنا شدن را دارند، در محور مفهوم کانونی توحید نمایش داد.

منابع و مأخذ

- علی بن موسی الرضا (ع) (منسوب). (۱۴۰۶ق). صحیفه الإمام الرضا (ع). تحقیق: محمد مهدی نجف. چاپ اول. مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- _____ (۱۴۰۶ق). الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (ع). چاپ اول. مشهد: مؤسسة آل البيت (ع).
- ابن اشعث، محمد بن محمد. (بی تا). الجعفریات (الأشعثیات). چاپ اول. تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). اعتقادات الامامیه. چاپ دوم. قم: کنگره شیخ صدوق.
- _____ (۱۴۱۷ق). امالی. تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه. چاپ اول. قم: مؤسسه البعثة.
- _____ (۱۳۸۷ق). عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول.
- _____ (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۳۶۲). تحف العقول عن آل الرسول. تحقیق: علی اکبر غفاری. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید. مترجم: فریدون بدره‌ای. چاپ اول. تهران: انتشارات فرزاد.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۹). شرح العیون فی شرح العیون. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۱۳ق). ارشاد القلوب. بیروت: مؤسسه اعلمی.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۳۸۵ق). کشف. مصر: مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي.
- شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). جامع الأخبار. چاپ اول. نجف: مطبعة الحیدریه.
- شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۰). نهج البلاغه. تحقیق و شرح: محمد عبده. چاپ اول. قم: دار الذخائر.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. تحقیق: میر داماد استرآبادی و سید مهدی رجائی. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- _____ (بی تا). التبیان. تقدیم شیخ آغا بزرگ طهرانی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۱۷ق). فهرست. تحقیق: جواد القیومی. چاپ اول، بی جا: مؤسسه نشر الفقاهه.
- علیزمانی، امیر عباس. (۱۳۸۶). «معنای معنای زندگی». پژوهشنامه فلسفه دین. بهار و تابستان ۱۳۸۶. دوره ۵، ش ۹. صص ۸۹-۵۹.
- الغازی، داوود بن سلیمان. (۱۴۱۸ق). مسند الرضا (ع). تحقیق: محمد جواد حسینی جلالی. چاپ اول. قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الإسلامی.
- غنوی، امیر. (۱۳۹۲). سلوک اخلاقی طرح‌های روایی. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸ق). کافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. چاپ سوم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۴). بحار الانوار. تصحیح: محمد باقر بهبودی. چاپ سوم. تهران: المکتبه الاسلامیه.
- محمدرضایی، علیرضا و اکبری زاده، فاطمه. (۱۳۹۲). «گفتنمان سوره مریم، زنان در تعامل با عرف و عفاف». فلسفه

- دین. دوره دهم. ش ۳. صص ۵۰-۲۵.
- مدرس، محمدرضا. (۱۳۷۶). *فلسفه اخلاق*. چاپ دوم. تهران: سروش.
- مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۷۳). *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*. چاپ ششم. قم: انتشارات بیدار.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۶). *آموزش فلسفه*. چاپ دوم. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ . (۱۳۶۰). *شرح منظومه*. بی جا: حکمت، بی جا.
- مک کواری، جان. (۱۳۶۷). *مارتین هایدگر*. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. چاپ اول. تهران: انتشارات گروس.
- نراقی، ملا محمد مهدی. (بی تا). *جامع السعادات*. تصحیح: سید محمد کالانتر. چاپ سوم. قم: مکتبه الداوری.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. تحقیق و نشر: مؤسسه آل البیت. چاپ اول. بیروت.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی. (۱۴۱۰ق). *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر (مجموعه ورام)*. چاپ اول. قم: مکتبه فقیه.

